



A Conceptual Analysis of *Tawqit* (Time-Setting) for the Reappearance of Imam Mahdi and Its Function in Identifying Its Instances¹

Khoda-Morad Salimian 

Associate Professor, Department of Mahdism Studies, Mahdism and Futures Studies Research Institute, Islamic Sciences and Culture Academy (ISCA), Qom, Iran.
kh.salimian@isca.ac.ir



Abstract

This study aims to provide a conceptual and systematic analysis of *tawqit*—the practice of specifying a time for the reappearance of Imam Mahdi—and to examine its function in identifying supposed instances of the reappearance. As one of the key and contested topics in Mahdavi studies, *tawqit* requires careful investigation. The research method is descriptive–analytical, and the data were collected through a coherent review of authoritative hadith sources, the viewpoints of the Infallibles, and prominent opinions of Shia scholars. The findings indicate that despite the abundance of narrations rejecting time-setters and condemning *tawqit*, some thinkers have continued to specify a time for the reappearance. Determining the time of the reappearance—whether definitive or probabilistic—stems largely from misinterpretations of concepts and technical terms found in hadith literature. Such

1. Salimian, Kh. (2025). A conceptual analysis of fixing the time of the reappearance of Imam Mahdi and its function in identifying instances. *Mahdavi Society*, 6(1), pp. 166-190.
<https://doi.org/10.22081/jm.2025.72958.1127>

☑ **Type of article:** Research Article * **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

☑ **Received:** 2025/01/19 • **Revised:** 2025/03/10 • **Accepted:** 2025/05/15 • **Available Online:** 2025/07/01

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights

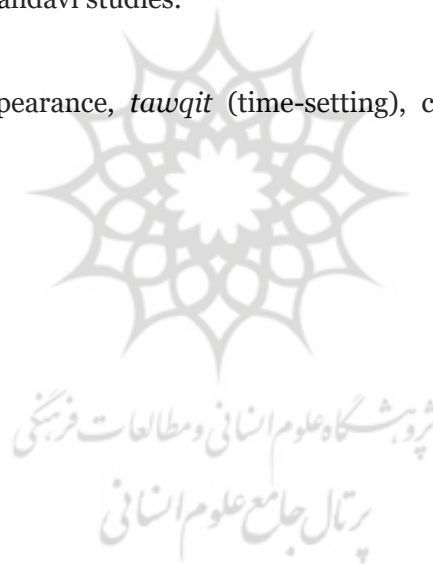


interpretations not only conflict with theological foundations and hadith teachings but have also been criticized within jurisprudential discussions.

Furthermore, an examination of historical examples and related narrations reveals the negative effects of incorrect interpretations of *tawqit* on the individual and social beliefs and behaviors of believers. The results emphasize that offering a scholarly and structured explanation of *tawqit*, by clarifying its theoretical and practical dimensions, can deepen the understanding of this doctrine within Shia thought. This explanation also includes practical strategies for confronting the phenomenon of time-setting and its promoters, ultimately contributing significantly to enhancing the scholarly literature in the field of Mahdavi studies.

Keywords

Mahdism, reappearance, *tawqit* (time-setting), conceptual analysis, identification.



تحلیل مفهومی توقیت ظهور حضرت مهدی علیه السلام و کارکرد آن در تعیین مصداق^۱

خداامراد سلیمیان 

دانشیار، گروه مهدویت پژوهی، پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
kh.salimian@isca.ac.ir



چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل مفهومی و نظام‌مند توقیت ظهور حضرت مهدی علیه السلام و بررسی کارکرد آن در تعیین مصداق ظهور، به مثابه یکی از مباحث کلیدی و چالش‌برانگیز در حوزه مهدویت انجام گرفته است. روش تحقیق پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها از طریق گردآوری منسجم منابع روایی معتبر، دیدگاه‌های معصومین علیهم السلام و نظرهای برجسته اندیشمندان شیعی استخراج و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که با وجود انبوه احادیث دال بر تکذیب وقت‌گذاران و مذمت توقیت، برخی متفکران همچنان برای ظهور وقت‌گذاری کرده‌اند. تعیین زمان ظهور، چه قطعی و چه احتمالی، بیشتر برآمده از برداشت‌های نادرست از مفاهیم و اصطلاحات روایی است؛ برداشت‌هایی که نه تنها با مبانی کلامی و آموزه‌های حدیثی تعارض دارد، بلکه در حوزه فقهی نیز مورد نکوهش واقع شده است. همچنین مرور نمونه‌های تاریخی و احادیث مرتبط، نشانگر آثار منفی برداشت‌های نادرست درباره توقیت بر باورها و رفتارهای فردی و اجتماعی مؤمنان است. نتایج پژوهش تأکید می‌کند که ارائه تبیینی علمی و ساختارمند از توقیت ظهور، با روشن‌سازی ابعاد نظری و عملی موضوع می‌تواند فهم عمیق‌تری از این آموزه در

۱. سلیمیان، خداامراد. (۱۴۰۴). تحلیل مفهومی توقیت ظهور حضرت مهدی علیه السلام و کارکرد آن در تعیین مصداق. جامعه مهدوی، ۱۶(۱)، صص ۱۶۶-۱۹۰.

<https://doi.org/10.22081/jm.2025.72958.1127>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

© ۲۰۲۵ «نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند»



اندیشه شیعی فراهم کند. همچنین این تبیین حاوی راهکارهای کاربردی مقابله با پدیده وقت‌گذاری و مروجان آن است که درنهایت، به ارتقای سطح ادبیات علمی حوزه مهدویت کمک شایانی خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها

مهدویت، ظهور، توقیت، تحلیل مفهومی، تعیین مصداق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اشتیاق عمیق انسان‌ها برای حضور در جامعه‌ای آرمانی مبتنی بر عدالت و قسط، همواره جایگاهی برجسته در اندیشه و وجدان بشری داشته است. این دغدغه فطری و ژرف که در آموزه‌های اسلامی به گونه‌ای ویژه و منحصر به فرد تبلور یافته است، انسان‌ها را به پرسشگری مستمر درباره‌ی زمان ظهور منجی موعود و نحوه‌ی تحقق آن رهنمون کرده است. مؤمنان پایبند به موعود مصلح، با شور و اشتیاقی بی‌پایان در طلب پاسخ این پرسش بنیادین‌اند که آن منجی بشریت کی و چگونه ظهور خواهد کرد (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۰۲).

ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه به مثابه آخرین نجات‌بخش، نقطه عطفی سرنوشت‌ساز در تاریخ بشر است که جایگاهی والا و محوری در اعتقادات شیعی و اسلامی دارد؛ اعتقادی که بر پایه آموزه‌های دینی، نویدبخش آغاز دوره‌ای نو، و طلوع عدالت جهانی است. باین‌همه، زمان دقیق این ظهور الهی مشخص نشده و این گسست زمانی، زمینه‌ساز تحریکی برای اندیشمندان و متدینان گردیده است تا با مطالعه و تحلیل روایات، درباره‌ی این واقعه بزرگ پژوهش کنند.

این پرسش محوری که زمان آغاز آن قیام جهانی بر علیه ستمکاران کی خواهد بود و دیگر پرسش‌های وابسته، حتی پیش از آغاز حضور مهدی موعود عجل الله فرجه در عرصه زندگی دنیوی، به موضوعی حیاتی و راهبردی در میان گروهی از مسلمانان بدل شده بود. آنان از طریق طرح پرسش‌های متنوع و به‌کارگیری روش‌های گوناگون، درصدد دستیابی به فهمی عمیق‌تر و روشن‌تر از زمان وقوع این رخداد عظیم و تأثیرگذار بودند؛ رخدادی که بازتابی از جست‌وجوی انسانی برای تحقق عدالت و آرامش جهانی است.

بر اساس نقل کتاب اثبات الرجعة منتسب به فضل بن شاذان، نخستین بار امام علی ع این پرسش اساسی را از پیامبر اکرم ص مطرح کردند که چه زمانی آشکار خواهد شد؟ حضرت در پاسخ فرمود: «لا يعلم ذلك إلا الله؛ جز خداوند کسی از آن آگاه نیست» (میرلوحی سبزواری، ۱۴۲۶ق، ص ۴۴۷). به‌هر حال، این پرسش همواره به صورت کم‌وبیش مطرح و مورد توجه بوده است.

در احادیث موجود، این پرسش با عبارت‌های گوناگونی مطرح شده است، مانند «متی یقوم؟» (ابن بابویه، ۱۳۵۹ق، ج ۲، ص ۳۵۳)؛ «متی هذا الامر؟» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۹۸؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۲۶)؛ «متی یکون» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۳)؛ «متی یظهر؟» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۰۹)؛ «متی یخرج قائمکم» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۳۱).

تحقیق و تأمل عمیق در موضوع توقیت ظهور، به معنای وا کاوی دقیق و علمی مفهوم و مصادیق این واژه‌ها در فرمایشات معصومان علیهم‌السلام، اندیشمندان برجسته شیعی و نیز کسانی است که به نوعی به تعیین زمان برای ظهور اقدام کرده‌اند. این کاوش، زمینه‌ساز ترسیم تصویری روشن‌تر و مبتنی بر مبانی علمی از افق احتمالی وقوع این رخداد عظیم است.

به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از پدیده تعیین وقت ظهور توسط برخی افراد در طول تاریخ، علی‌رغم وجود روایات فراوان و مستند دال بر نارو بودن توقیت و تکذیب وقت گذاران، ریشه در تفسیر و برداشت‌های آنان از مفهوم توقیت دارد. با وجود تصریحات روشن روایی در منع توقیت، این افراد چنین توجیه کرده‌اند که اقدامات آنان در تعیین زمان ظهور، خارج از دایره واقعی مفهوم توقیت است؛ از این رو به تعیین اوقات مشخص و معین برای ظهور مبادرت ورزیده‌اند و البته غیر از این، توجیهی برای اقدام آنها در تعیین وقت ظهور، و جاهت نخواهد داشت؛ زیرا همه روایات مربوط، به صراحت هر گونه تعیین وقت ظهور را نفی، و وقت گذاران را تکذیب کرده است. به همین دلیل، پژوهش در گستره مفهومی توقیت ظهور مهدی علیه‌السلام، نه فقط ضرورتی انکارناپذیر و بنیادین در مطالعات مهدویت است، بلکه سبب غنایی علمی و بُعد نظری این حوزه می‌شود. افزون بر آن، چنین تحقیقاتی نقش بی بدیلی در آمادگی فردی و اجتماعی منتظران برای تحقق عدالت جهانی ایفا می‌کند. همچنین این پژوهش گامی مؤثر در ابطال برداشت‌های شخصی، نادرست و مخدوش از مفهوم توقیت است و به تبیین انتظار اصیل، پویا و معقول کمک می‌کند.

موضوع تعیین وقت ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام از صدر اسلام تاکنون از زوایای حدیثی، تاریخی، فقهی و اجتماعی، به طور جامع و نظام‌مند مورد وا کاوی قرار گرفته

است. مقاله گودرزی (۱۳۹۸) به بررسی نهی شرعی و روایی از تعیین زمان دقیق ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌پردازد. نویسنده در این مقاله، انواع توقیت (دقیق، حدودی، اجمالی)، و پیامدهای منفی آن مانند ایجاد یأس و تفرقه را توضیح می‌دهد. قصد ایشان هشدار در برابر آسیب‌های توقیت، تأکید بر اهمیت انتظار همراه با امید و تسلیم به اراده الهی، و ضرورت روشنگری برای جلوگیری از انحرافات و سوءاستفاده‌هاست. در نهایت، توقیت قطعی از نظر شرعی جایز نیست و علم آن منحصرأ نزد خداوند است. از دیگر آثار، مقاله الهی‌نژاد (۱۳۹۱) است که به بررسی علمی و فلسفی موضوع علم بشری به زمان ظهور امام مهدی علیه السلام می‌پردازد. مقاله به پرسش‌هایی چون امکان دانش بشر به زمان دقیق ظهور، علم معصومین علیهم السلام به زمان ظهور، و تفاوت بین ظهور و قیام اشاره دارد. نویسنده با استناد به روایات پرشمار، علم دقیق به زمان ظهور را فقط در اختیار خداوند و امام معصوم علیه السلام می‌داند و بیان می‌کند که علم بشر معمولی به زمان ظهور، کلی و تقریبی است و علم تفصیلی به زمان دقیق برای هیچ انسانی ممکن نیست. مقاله همچنین با اشاره به نمونه‌هایی از نهی تعیین زمان ظهور و نشانه‌های وقوع آن، بر اهمیت انتظار آگاهانه، همراه با صبر و امید تأکید می‌کند. در نهایت، مقاله بر این نکته تأکید می‌کند که زمان ظهور ناگهانی است و هیچ کس جز خداوند از آن آگاه نیست. اثر دیگر در این زمینه، نوشته هاشمی (۱۳۹۸) است که نتیجه می‌گیرد تعیین زمان دقیق ظهور امام زمان علیه السلام از نظر دینی و روایی ناممکن است و هیچ کس جز خدا و امام معصوم علیه السلام به این علم دسترسی ندارد. توقیت بدون پشتوانه معتبر و بر اساس هوای نفس ممنوع و دروغ است. ظهور پدیده‌ای حتمی است؛ اما زمان تقریبی شناور دارد که می‌تواند تأخیر یا تقدم داشته باشد. بهترین رویکرد، انتظار همراه صبر و آمادگی است تا از آسیب‌هایی چون تفرقه و برداشت‌های نادرست جلوگیری شود. در این مقاله، افزون بر اشاره به برخی مباحث یاد شده، تأکید شده است که بیشتر وقت‌گذاری‌هایی که در طول تاریخ انجام شده، مبتنی بر برداشت مفهومی خاصی از «توقیت» بوده‌اند. این وقت‌گذاران با آگاهی از توبیخ معصومان علیهم السلام در باب تعیین وقت، اعمال خود را خارج از قلمرو توقیتی می‌دانند که در روایات مورد نهی واقع شده است، و بدین‌سان میان رفتار خود و مصادیق

توقیت ممنوع مندرج در منابع دینی تمایز قائل می‌شوند. به بیان دیگر، آنها این عمل را نه توقیتی دینی، بلکه امری مفهومی و شخصی تلقی می‌کنند که در چارچوب برداشت‌های روایی تعریف نشده است. این نگاه باعث شده است تا وقت‌گذاری‌های تاریخی، گرچه مورد نقد دین قرار گرفته‌اند، از منظر موقتین مشروعیت نسبی یافته باشند. بنابراین مزیت برجسته این نوشتار در مقایسه با آثار پیشین، در بازخوانی و نقد برخی نمونه‌های وقت‌گذاری است که با هدف اثبات برداشت ناقص و ناتمام از مفهوم دقیق و روشن توقیت انجام شده است.

پیش از هر بحث و بررسی، لازم است کلیدواژه‌های نوشته به صورت دقیق و علمی تبیین شود تا مبنایی روشن و محکم برای تحلیل‌های آینده فراهم آید.

۱. مفهوم‌شناسی توقیت

۱-۱. معنای لغوی

واژه «توقیت» مصدر باب تفعیل از ریشه «وقت» است. برخی لغت‌شناسان مشهور در این باره نوشته‌اند: واژه‌های «واو»، «قاف» و «تاء» ریشه‌ای را تشکیل می‌دهند که بر مفهوم حد و مرز چیزی و حقیقت و جوهره آن در زمان یا غیر آن دلالت دارد. از این ریشه، واژه «وقت» به معنای زمان مشخص و معلوم استخراج شده است و «موقوت» به چیزی اشاره دارد که محدود و معین شده باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۴۱). همچنین هر چیزی که برای آن هدفی نهایی یا غایتی تعیین شده باشد، مشمول این مفهوم می‌شود. جمع این واژه «اوقات» است. واژه «مقامات» نیز به معنای وقت یا زمان معین است و جمع آن «مواقیت» است. این واژه به صورت استعاری برای مکان نیز به کار رفته است، مانند «قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ؛ بگو: آنها وسیله تعیین اوقات [برای امور دنیایی و نظام زندگی] مردم و [تعیین زمان مراسم] حج است» (بقره، ۱۸۹) که به مکان‌های مشخص برای احرام در مراسم حج اشاره دارد. عبارت «وَقْتُ اللَّهِ الصَّلَاةِ تَوْقِيتًا» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۲۲) به معنای آن است که خداوند برای نماز زمانی معین تعیین کرده است.

۲-۱. معنای اصطلاحی

واژه «توقیت»، هر چند کاربردی اندک دارد، در برخی سخنان معصومین علیهم السلام نیز به کار رفته است (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۸۹). به نظر می‌رسد در فرهنگ مهدویت، مقصود از «توقیت»، تعیین زمان ظهور مهدی موعود علیه السلام است؛ چه این تعیین با اشاره به جزئیات زمانی (مانند ساعت، روز، ماه یا سال) صورت پذیرد و چه به صورت اشاره‌ای کلی اما مقید به یک زمان معین.

۱-۲-۱. کاربست مفهومی توقیت

واژه «توقیت» در قلمرو مطالعات مهدویت، از حدود معنای لغوی خود فراتر رفته است و به مفهومی عمیق و دقیق اشاره دارد؛ مفهومی که بر تعیین قطعی و مشخص روز، ماه و سال ظهور حضرت مهدی علیه السلام یا هر آنچه به این معنا اشارت دارد، دلالت می‌کند. این مفهوم به صورت علمی و انتزاعی، بر اعلام زمانی معین و قابل اثبات برای تحقق ظهور تأکید می‌ورزد.

افزون بر کلمه «توقیت»، واژه «وقائون» نیز که صیغه‌ای مبالغه‌آمیز از ریشه «وقت» است، در مباحث مهدویت جایگاهی ویژه دارد و در بسیاری روایات مرتبط با نهی از توقیت (تعیین زمان ظهور) به چشم می‌خورد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶۸). این واژه جمع سالم «وقّات» است و به نظر می‌رسد بیشتر کاربرد آن به متون و منابع مهدوی منحصر باشد. به نظر می‌رسد به کارگیری این واژه توسط پیشوایان دینی، ناظر به مواردی بوده است که افراد به صورت مبالغه‌آمیز اقدام به تعیین وقت برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام کرده‌اند.

در برخی روایات، واژه «الموقّتون» نیز برای اشاره به افرادی به کار رفته است که به تعیین زمان ظهور یا رویدادهای معین مبادرت ورزیده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶۸). این واژه صرفاً به عمل تعیین وقت دلالت دارد، بدون آنکه بار معنایی کثرت یا مبالغه در وقت‌گذاری را منتقل کند. این کاربست، افرادی را شامل می‌شود که بدون تأکید بر تکرار یا اصرار، زمانی را برای ظهور مشخص کرده‌اند. حدیثی از امام صادق علیه السلام

در این باره نقل شده است که فرمود: «كَذَبَ الْمُؤَقَّتُونَ مَا وَقَفْنَا فِيهَا مَضَىٰ وَلَا نُؤَقِّتُ فِيهَا يَسْتَقْبِلُ؛ وقت گذاران دروغ گفته‌اند، ما در گذشته وقتی تعیین نکرده‌ایم و در آینده هم وقت نمی‌گذاریم» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۲۶). البته این حدیث جز در کتاب الغیبه شیخ طوسی در کتاب دیگری نقل نشده است.

تمایز ظریف میان «الموقَّتون» و «وقَّاتون» نشان‌دهنده دقت پیشوایان دینی در گزینش واژگان برای تبیین مفاهیم اعتقادی است. «وقَّاتون» با بار معنایی مبالغه‌آمیز، بر تکرار و اصرار در تعیین وقت تأکید دارد و هشدار می‌دهد که با پافشاری بر تعیین زمان دقیق، از مسیر اعتقاد را ستین منحرف می‌شوند. در مقابل، «الموقَّتون» به گونه‌ای عام‌تر و بدون تمرکز بر شدت یا استمرار، به این عمل اشاره می‌کند. این دقت در کاربرد واژگان، جلوه‌ای از عمق و ژرفای تعالیم دینی در حفظ مرزهای اعتقادی است.

این واژه در قرآن کریم به صورت فعل ماضی مجهول به کار رفته است: «وَإِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتْهُ؛ و آن زمان که وقت حضور پیامبران [برای گواهی بر امت‌ها] معین شود» (مرسلات، ۱۱).

یکی از افرادی که درباره بحث توقیت سخن به میان آورده، سید محمد صدر در کتاب تاریخ الغیبه الصغری است. وی در این کتاب توضیح می‌دهد که نفی توقیت به معنای نفی تعیین زمان با تاریخ مشخص نیست، بلکه اشاره به این است که نمی‌توان تاریخ دقیقی برای ظهور تعیین کرد. در روایاتی از امامان علیهم‌السلام نقل شده است که پیش‌تر زمانی مقرر شده بود؛ ولی خداوند آن را تغییر داد و پس از آن، هیچ تاریخ مشخصی برای ظهور تعیین نشده است. این نشانه روشن بر نفی تعیین تاریخ معین است. این نوع تعیین زمان، بدون دلیل و برخلاف اتفاق مسلم درباره مجهول بودن زمان ظهور است، حتی معصومان علیهم‌السلام نیز زمان دقیق آن را نمی‌دانند. همچنین اگر زمان دقیق ظهور معلوم و آشکار می‌شد، دشمنان فرصت می‌یافتند تا پیش از شکل‌گیری کامل دولت عدالت و استقرار یاران، آن را نابود کنند؛ از این رو بر اساس حکمت الهی، ظهور امام زمان علیه‌السلام باید ناگهانی و بدون اطلاع قبلی باشد، همانند ساعت قیامت، تا از این طریق، موفقیت و نصرت تضمین شود (صدر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۵۳). البته افزون بر تعبیر «وقت»، از تعبیرهای

دیگری چون «زمان» و «ساعت» نیز استفاده شده است. مطابق اصطلاحات زبانی و فقهی، میان این سه مفهوم تفاوت بنیادین وجود دارد.

۱-۲-۱-۱. فرق زمان با وقت

در این زمینه می‌توان گفت زمان، مجموعه‌ای از اوقات متوالی است که ممکن است متفاوت یا یکسان باشند؛ اما خودِ «وقت» واحد است و به معنای مدت مقدر شده برای یک حرکت مشخص از حرکات فلکی به شمار می‌رود. زمان در گستره وسیع‌تر است و همچون جزئی است که در جسم جاری است؛ بدین معنا که وقت، جریان زمان را به‌مثابه بخشی از کل نمایان می‌کند (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۲۶۴). همچنین شاهد بر این معنا آن است که در زبان می‌گویند «زمان کوتاه» و «زمان طولانی»؛ ولی هرگز گفته نمی‌شود «وقت کوتاه» یا «وقت طولانی». این تمایز نشان‌دهنده مفهومی عام‌تر در مقیاس محدود و معین شده وقت است. پس وقت «مقداری از زمان است، و هر آنچه برای آن قرار دادی از پایان و اندازه» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۹۹)؛ بخش محدودی از زمان است که با معیارهایی مانند حرکت فلک یا موعد معین شده است. وقت قابل تقسیم به واحدهای کوچک‌تر هم هست؛ ولی خودش یک طبقه‌بندی مشخص است.

اگرچه واژه «زمان» به‌طور صریح، در متون معصومان علیهم‌السلام درباره ظهور نیامده است؛ اما برخی اندیشمندان برجسته شیعه در اشاره به بازه زمانی وقوع ظهور، از تعبیر «زمان الظهور» بهره جسته‌اند (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۸۹، پاورقی ۱). این اصطلاح با تأکید بر چارچوب زمانی مرتبط با حدوث این رخداد عظیم، در گستره ادبیات مهدوی جایگاه ویژه‌ای یافته است.

۱-۲-۱-۲. فرق وقت با ساعت

«ساعت»، مدت زمانی منقطع و جداشده از غیر خود است؛ در حالی که «وقت»، نام جنس و مفهوم کلی و عام زمان است. این تفاوت ساختاری سبب می‌شود که در زبان فارسی، کاربرد گزاره‌هایی مانند «ساعت نزد من است» صحیح تلقی شود؛ زیرا «ساعت»

به مثابه یک جزء مشخص و معین از زمان مطرح است. در عین حال، گفته نمی‌شود «وقت نزد من است»؛ زیرا «وقت» به کلیت و مفهوم عام زمان اطلاق می‌شود، نه یک واحد مقطوع (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۲۶۵)؛ از این رو «ساعت» به صورت یک واحد مستقل و قابل استناد استفاده می‌شود؛ اما «وقت» بیشتر به کلیت و جنس زمان اطلاق می‌گردد. این تعبیر نیز در ارتباط با زمان ظهور در تبیین ساعت مربوط به قیامت، در برخی سخنان این گونه به کار رفته است: «... و قد جاء في تأويل الساعة أنها ساعة ظهور القائم؛ در تأویل ساعت آمده است که آن ساعت، ساعت ظهور قائم است (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۵۲).

۲. زمان مندبودن ظهور

پدیده ظهور حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه به مثابه رخدادی سترگ و حیاتی در تاریخ، بی گمان در بستر زمان مندی حکیمانه و منطبق با اراده و حکمت بی پایان خداوند سبحان تحقق می‌یابد. این زمان مندی برخلاف تصورات و شتاب زدگی‌های انسانی، در منابع روایی به وضوح تبیین شده است. امام صادق علیه السلام در حدیثی گران قدر می‌فرماید: «هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ، إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ عَايَةً يَنْتَهِي إِلَيْهَا، فَلَوْ قَدْ بَلَّغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَكَمْ يَسْتَأْخِرُوا؛ به راستی، شتاب زدگی مردم در طلب ظهور سبب نابودی آنها گردید؛ زیرا خداوند متعال هرگز برای عجله بندگان خود شتاب نمی‌ورزد؛ چراکه این امر الهی هدفی والا و مقصودی مشخص دارد که در زمان مقرر خود به آن خواهد رسید و نه لحظه‌ای پیشی می‌گیرد و نه تأخیری روا می‌دارد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۳۶۹). این حقیقت سترگ نشان‌دهنده سنجیدگی و حکمت الهی در عرصه تحقق وعده‌های متعالی است. این کلام شریف نشان می‌دهد که ظهور، زمانی قطعی و تغییرناپذیر است که تنها بر اساس مشیت و حکمت الهی رقم می‌خورد و از شتاب یا تأخیر انسانی مصون است. افزون بر آن، این روایت با بیانی شیوا و حکمت‌آمیز، بر نظم الهی در تحقق ظهور تأکید می‌کند و شتاب زدگی در تعیین وقت را عامل گمراهی و هلاکت معرفی می‌نماید. اشاره به وجود «غایت» یا هدفی مشخص نشان‌دهنده

برنامه‌ریزی دقیق الهی است که از دسترس عجله انسانی خارج است و تنها در زمان مقدر خود به وقوع می‌پیوندد؛ به گونه‌ای که بدهاء نیز در آن راهی ندارد (سلیمان، ۱۳۸۸، ص ۹۰). این کلام نورانی، مؤمنان را به صبر، توکل و تسلیم در برابر حکمت بی‌کران الهی فرا می‌خواند.

از دقیق‌ترین و ظریف‌ترین مفاهیم مرتبط با اندیشه مهدوی، شباهت زمان ظهور به قیامت است؛ تشبیهی که در روایات معتبر بر آن تأکید شده است. این همان‌سازی، دانستن زمان ظهور را منحصر در ذات خداوند متعال تلقی می‌کند و هرگونه تلاش در جهت تعیین وقت را مردود می‌شمارد. در روایتی برجسته، دعبل خزاعی از امام رضا علیه السلام درباره زمان ظهور پرسید و حضرت فرمودند: «مانند قیامت است که تنها خداوند زمان آن را می‌داند؛ خبری عظیم و ناگهانی است که در آسمان‌ها و زمین سنگینی می‌کند و جز با اراده الهی رخ نمی‌دهد» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۷۳). این پاسخ ضمن تکذیب صریح وقت‌گذاری، عظمت این رویداد و انحصار علم آن در نزد خداوند را یادآور می‌شود. در حدیثی دیگر آنگاه که امام حسن علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «پس کی قائم ما اهل بیت خروج خواهد کرد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای حسن! همانا مثل او مثل قیامت است» (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۶۸).

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا معصوم علیه السلام در تعیین زمان ظهور بی‌اطلاع است یا اینکه آگاه است؛ اما به دلایل حکمت الهی از افشای آن خودداری می‌کند. با توجه به روایات یادشده که به روشنی بر شباهت میان زمان ظهور و قیامت تأکید می‌کند، می‌توان چنین دریافت که خداوند حکیم، همان‌گونه که علم و زمان دقیق قیامت را تنها نزد خویش محفوظ داشته، آگاهی از زمان ظهور را نیز در اختیار معصوم علیه السلام قرار نداده و آن را در حیطه علم الهی نگاه داشته است. چنان‌که در آیات قرآن شریف آمده است: «آنها از تو درباره زمان [قیامت] می‌پرسند؛ بگو: دانش آن تنها نزد پروردگار من است» (اعراف، ۱۸۷) و همچنین «آن‌چنان از تو می‌پرسند که گویی بر آن کاملاً تسلط داری؛ بگو: دانش آن تنها نزد خداست» (اعراف، ۱۸۷). این آیات به روشنی نشان می‌دهد که آگاهی از زمان وقوع برخی امور، از جمله قیامت و احتمالاً ظهور، تنها

به خداوند تعلق دارد و این محدودیت از باب حکمت الهی برقرار است.

سید محمد صدر پس از نقل روایاتی در این زمینه تأکید کرده که ظاهر روایت اخیر این است که (زمان ظهور) حتی بر خود معصومان^۱ نیز پنهان است؛ از این رو ذکر هر تاریخ معینی (برای ظهور)، چیزی جز سخنی بی‌اساس و دروغی آشکار نخواهد بود (صدر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۵۴).

موضوع چگونگی آگاهی حضرت مهدی علیه السلام از زمان ظهور خویش، از مباحث دقیق و گسترده‌ای است که شرح کامل آن در این مجال نمی‌گنجد؛ اما به صورت خلاصه می‌توان گفت بر اساس برخی روایات، آگاهی آن حضرت از زمان ظهور به واسطه الهامی در قلب مبارک ایشان تحقق می‌پذیرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا از خاندان ما امامی خواهد بود که پیروزی و غیبت او نامرئی است؛ هنگامی که خداوند عزت و جلال بخواهد امر او را آشکار سازد، نکته‌ای در قلبش می‌اندازد؛ پس ظاهر می‌شود و به فرمان خداوند سبحان قیام می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴۳). این بیان نورانی نشانگر نوعی الهام و آگاهی ویژه‌ای است که نزد امام معصوم علیه السلام محفوظ است و ایشان را از زمان ظهور خویش توانمند و آگاه می‌کند. از چنین احادیثی می‌توان دریافت کرد که امام زمان علیه السلام نیز به زمان دقیق ظهور خود علم ندارد، بلکه آگاهی ایشان در لحظه‌ای خاص و به اراده الهی، از طریق القای مستقیم در قلب مبارکشان حاصل می‌شود. پرسش بنیادین این است که چگونه ممکن است پیشوایان معصوم علیهم السلام که به صراحت اعلام می‌کنند تعیین دقیق زمان ظهور در اختیار ایشان نیست، برخی افراد به سادگی و بدون رعایت ملاحظات علمی و روایی، مهلت ظهور را معین می‌کنند و ادعای آگاهی از آن را دارند. این تناقض آشکار، مستلزم تأملی ژرف و پژوهشی علمی و دقیق است که فراتر از حیطه این نوشتار کوتاه است؛ اما به یقین، چنین تعیین وقت‌های غیرموجه که برخلاف آموزه‌های صریح معصومین علیهم السلام انجام می‌گیرد، فاقد و جاهت شرعی و روایت پژوهانه است و نمی‌تواند مبنایی قابل اعتنا داشته باشد.

تشبیه ظهور به قیامت، مؤمنان را از هرگونه شتاب‌زدگی و پیش‌بینی‌های ناصواب باز می‌دارد و آنان را به صبر، توکل مطلق و انتظار پویا در برابر مشیت حکیمانه الهی فرا

می‌خواند. این تعلیم نورانی که قاطعانه بر نفی توقیت تأکید دارد، همواره مؤمنان را به آمادگی مستمر و حفظ خلوص ایمان در مسیر تحقق وعده الهی هدایت می‌کند؛ زیرا زمان ظهور به حکمت بی‌کران الهی، تنها در ید قدرت مقدس خداوند سبحان است و این راز الهی تا زمان مقتضی، بر جهان پوشیده خواهد ماند.

۳. گونه‌شناسی وقت‌گذاری برای ظهور

این موضوع در میان روایات شیعی تفاوت‌هایی دارد که به‌طور عمده، به دو دسته تقسیم می‌شود: (۱) اثبات تعیین وقت ظهور (فی‌الجمله)؛ (۲) نفی تعیین وقت ظهور (بالجمله).

۳-۱. اثبات تعیین وقت ظهور (فی‌الجمله)

روایات دسته نخست به برخی زمان‌ها و مناسبت‌های مشخص برای ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام اشاره کرده‌اند؛ اما همه این موارد فاقد تعیین قطعی و دقیق وقت ظهور است.

الف) روز عاشورا: در این دسته از روایات، ظهور قائم علیه السلام با روز عاشورا مرتبط شمرده شده است. امام باقر علیه السلام فرمودند: «كَأَنِّي بِالْقَائِمِ ع يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ السَّبْتِ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ...» به گونه‌ای که گویا قائم را در روز عاشورا که برخورده با روز شنبه است، در میان رکن و مقام ایستاده می‌بینم... (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۵۳). همچنین در روایتی از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ ... وَ يَقُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ قائم ... در روز عاشورا، همان روزی که حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، قیام خواهد کرد» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۵۲).

ب) سال فرد: در برخی احادیث آمده است که ظهور حضرت مهدی علیه السلام در سالی فرد رخ خواهد داد، از جمله امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ ع إِلَّا فِي وَثْرٍ مِنَ السَّنِينَ تِسْعٍ أَوْ سَبْعٍ أَوْ ثَلَاثٍ أَوْ خَمْسٍ أَوْ إِحْدَى؛ قائم علیه السلام جز در سال‌های فردی همچون نه، هفت، پنج، سه یا یک ظهور نمی‌کند» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۷۹). در حدیثی دیگر نیز آمده است: «يَقُومُ الْقَائِمُ علیه السلام فِي وَثْرٍ مِنَ السَّنِينَ تِسْعٍ وَاحِدَةٍ ثَلَاثٍ خَمْسٍ قَائِمٌ علیه السلام؛ در

سال های فرد، نه، یک، سه، پنج، قیام خواهد کرد؛ (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۶۲) که این تأکیدی بر همین معنا است.

ج) روز جمعه: برخی از روایات بر ظهور قائم علیه السلام در روز جمعه دلالت دارد. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «... يَخْرُجُ قَائِمًا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ...» ... قائم ما از اهل بیت، در روز جمعه ظهور خواهد کرد و...» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۹۴).

بررسی مجموع روایات مرتبط با زمان ظهور، این حقیقت را آشکار می‌سازد که هیچ یک از این منابع مستند، تعیین دقیق و قطعی زمان ظهور را بیان نکرده‌اند. آنچه در دسترس است، تنها «اشارات زمانی» است که ماهیتی نسبی دارند و ظهور را در یک بستر کلی قرار می‌دهند. این رویکرد با قید و تأکیدهای روایی بر نهی از «تعیین وقت» برای ظهور هماهنگ است. این امر بر اهمیت رعایت احتیاط در هرگونه ادعای تعیین زمان فرج الهی تأکید می‌کند.

۳-۱-۱. شبهه توفیت از سوی اهل بیت علیهم السلام

ممکن است اظهار شود که اهل بیت علیهم السلام نشانه‌هایی همچون خروج سفیانی، قتل نفس زکیه و امثال آن را برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام بیان کرده‌اند و وقوع این نشانه‌ها می‌تواند به منزله تعیین وقت ظهور تلقی شود و این همان توفیتی است که در روایات از آن نهی شده است؛ اما این ادعا نیازمند بررسی دقیق و علمی است.

برخی پژوهشگران به تفصیل تأکید کرده‌اند که بروز نشانه‌هایی همچون خروج سفیانی، خسف بیداء و قتل نفس زکیه، به مثابه نشانه قطعی عمل می‌کند که تحقق آنها، وقوع قیام و آغاز رسمی ظهور را تأیید می‌نماید (سلیمان، ۱۳۹۸، ص ۸۶). دلیل این ادعا را می‌توان در احادیث پرشماری یافت، مانند آنچه محمد بن یعقوب کلینی از امام صادق علیه السلام درباره آیه «فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ؛ پس زمانی که در صور دمیده شود» (مدثر، ۸) با ذکر سند نقل کرده که در آن آمده است: «إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُّظَفَّرًا مُّشْتَرًّا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛ امامی پیروز و مستتر از خاندان ماست که هنگامی که خداوند متعال اراده کند امر ظهور او را آشکار

سازد، نکته‌ای در دل او به ودیعه می‌نهد. سپس او ظاهر شده و پس از آن به امر خداوند تبارک و تعالی قیام می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۰). این حدیث به روشنی بیان می‌کند که قیام حضرت پس از ظهور او واقع می‌شود.

از سوی دیگر، شیخ صدوق نیز در روایت دیگری با ذکر سند از امام محمد تقی علیه السلام نقل می‌کند که پس از اشاره به جمع شدن یاران خاص و اصحاب خالص برای حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ هنگامی که این جمعیت از اهل اخلاص گرد او جمع شوند، خداوند امر ظهور او را آشکار می‌سازد. سپس هنگامی که پیمان بیعت کامل شد که عبارت است از ده‌هزار مرد، به اذن خداوند قیام می‌کند و دشمنان خدا را نابود می‌سازد تا خداوند متعال خشنود گردد» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۷۷، حدیث ۲).

روشن است که در این روایت، تفاوت میان «اظهار امر» و «خروج» به خوبی مشهود است. بخش نخست این روایت به ظهور مربوط است و بخش دوم، به قیام و خروج اشاره دارد. بنابراین نکته ظریف این است که خروج نخست، به معنای تجلی اولیه و آشکار شدن حضرت است و خروج دوم، قیام و حرکت جدی برای تحقق حکومت حق است.

این مجموعه روایات با سند و دلالت علمی دقیق، بیانگر فرازهای مهم مراحل ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام است؛ بدین معنا که ظهور حضرت حالتی از برون آمدن از غیبت است که مقدم بر آغاز قیام با یاران خاص است و این قیام نهایت تحقق اراده الهی برای استقرار عدالت نهایی در جهان است (سلیمان، ۱۳۸۸، ص ۱۱). از آنجا که همه روایات مربوط به نشانه‌ها، آنها را به قیام نسبت داده‌اند می‌توان گفت نشانه‌های حتمی پس از ظهور خواهد بود و شبهه از اساس وارد نخواهد بود (سلیمان، ۱۳۹۸، ص ۶۲).

۲-۳. نفی تعیین وقت ظهور (بالجمله).

روایات دسته دوم که فراوان به آن پرداخته شده است، به صراحت ناظر به منع توقیت

و هشدار درباره تعیین زمان خاص هستند.

در این دست روایات برخی تأکید کرده‌اند که برای ظهور زمانی مقرر شده است و خداوند به سبب شتاب انسان‌ها، زمان آن را تغییر نخواهد داد. نعمانی روایتی از امام صادق علیه السلام این‌گونه گزارش کرده است که ایشان فرمودند: «إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ أَسْتَعَجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعِجَالَةِ الْعِبَادِ إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ عَايَةً يَنْتَهَى إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِزُوا؛ مردم از شتابجویی شان در این امر نابود شدند، همانا خداوند با شتاب بندگان شتاب نمی‌کند که این کار را پایانی است که باید به آن برسد. چون بدان رسیدند، دیگر نه ساعتی پیش می‌افتد و نه ساعتی به عقب» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶۹).

این نکته را می‌توان با احادیثی تقویت کرد که امر ظهور را یک‌شبه و آمدنش را به شهاب سنگی تشبیه کرده‌اند که سریع و غیر قابل پیش‌بینی خواهد بود. کلینی در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمودند: «... ثُمَّ يَظْهَرُ كَالشَّهَابِ يَتَوَقَّدُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ فَإِنْ أَدْرَكَتْ زَمَانَهُ قَرَّتْ عَيْنُكَ؛ ... سپس مانند شعله‌ای در شب تاریک فروزان شود، اگر زمان او را درک کنی، چشمت روشن شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴۱).

علاوه بر این، در فرمایشات پرشماری، افزون بر تکذیب وقت گذاران تأکید شده است که خود ایشان نیز وقت گذاری نخواهند کرد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمودند: «كَذَّبَ الْمُؤَقَّتُونَ مَا وَقَّتْنَا فِيْمَا مَضَى وَ لَا نُوقَّتُ فِيْمَا يَسْتَقْبِلُ؛ آنها که وقت ظهور را تعیین می‌کنند، دروغ گفتند. ما نه وقت گذشته را تعیین می‌کنیم و نه وقت آینده را» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۲۶).

از این رو توقیت (تعیین دقیق روز، ماه و سال وقوع این رویداد مهم) به‌طور مستمر، مورد نفی و طرد فقها و محدثان برجسته شیعه قرار گرفته است (نک: سبحانی‌نیا، ۱۳۹۵، ص ۹۹). بر اساس دیدگاه‌های حدیثی، توقیت به معنای زمان‌بندی قطعی ظهور، نه فقط غیرمطمئن، بلکه از نظر شرعی و کلامی مردود تلقی شده است. از منظر کلامی، برخی متکلمان نام‌آور شیعه بر این باورند که تعیین وقت ظهور برخلاف حکمت الهی است. آنها استدلال می‌کنند که یکی از ویژگی‌های بنیادین و ضروری ظهور حضرت

مهدی علیه السلام، ناگهانی (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۷۳) و غیبی بودن آن است (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۸۵) که این امر خود، حکمت‌ها و فلسفه‌های الهی اعم از امتحان و صبر انسان‌ها را در بر دارد. تعیین کردن زمان ظهور ممکن است سبب اختلال در مراقبت از آن حکمت‌ها شود و همچنین بستر خطا، گمراهی و سوءاستفاده‌های فراوان را فراهم آورد؛ زیرا پیش‌بینی‌های نادرست و توقیت‌های ناصحیح سابقه تاریخی اختلافات و انحرافات پرشماری را در پی داشته‌اند. به این ترتیب، توقیت دقیق ظهور امام زمان علیه السلام مغایر با اصول حکمت الهی و بیشتر زمینه‌ای برای تفرقه و سوءاستفاده مدعیان دروغین و جریان‌های انحرافی است که در منابع معتبر شیعه به طور جدی، رد شده است و جای خود را به استقامت و انتظار معقول داده است. این تحلیل دقیق و جامع از مفهوم توقیت نشان‌دهنده توازن ظریف میان حفظ راز غیبی ظهور و ضرورت آمادگی مستمر منتظران برای تحقق آرمان عدالت جهانی است که محور اصلی آموزه‌های مهدوی در شیعه به شمار می‌آید.

موضوع توقیت یا تعیین زمان برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام، افزون بر تأکید گسترده احادیث، همواره کانون توجه و تأمل عمیق بزرگان و اندیشمندان شیعه بوده است. بررسی پیشینه این موضوع، گویای رویکردهای گوناگون و متنوعی است که از منظرهای تاریخی، فقهی و روایی به آن پرداخته‌اند. با وجود این، برخی تعارض‌های ظاهری میان احادیث، مبنی بر تکذیب وقت‌گذاری و تعیین برخی زمان‌ها مانند جمعه، نوروز، سال‌های فرد و مانند آن، و نیز تمایل برخی راویان و علما به تعیین زمان‌هایی برای رویدادهای آخرالزمان، بیانگر وجود تفاوت‌های اساسی در فهم و تفسیر مفهوم توقیت است. تنوع در برداشت‌ها، بستر ساز شکل‌گیری نظریاتی شده است که تلاش کرده‌اند توقیت را به گونه‌ای معنا کنند که شامل احادیث ناهی از تعیین وقت نشود. به بیانی دیگر، در طول سیر تاریخ اسلام، گروهی از عالمان و راویان، با وجود آگاهی کامل از احادیث صریحی که تعیین زمان قطعی و نهایی برای ظهور را منع و مذمت کرده‌اند، به بیان زمان‌های محتمل یا استخراج نشانه‌ها و قراین مؤثر بر اساس روایات و شواهد تاریخی روی آورده‌اند. این تلاش‌ها به روشنی نشان می‌دهد که آنان توقیت را به مفهوم

تثبیت زمانی قطعی و تغییرناپذیر در نظر نگرفته‌اند، بلکه آن را در چارچوب پیش‌بینی‌های احتمالی، نشانه‌شناسی دقیق و تحلیل‌های تاریخی پویا فهمیده و تفسیر کرده‌اند. این رویکرد، به‌ویژه در دوره‌هایی که انتظار ظهور به سبب تحولات و بحران‌های اجتماعی - سیاسی شدت می‌یافت، برجسته‌تر و تأثیرگذارتر جلوه کرده است. یکی از نمونه‌های شاخص این نوع توقیت، دیدگاه علامه محمدباقر مجلسی، از برجسته‌ترین علمای شیعه در عهد صفوی است که بیانگر چنین رویکردی به موضوع توقیت است. وی در آثار خویش، به‌ویژه در بحارالأنوار و رجعت، به تفسیر و تطبیق برخی احادیث مهدویت بر وقایع تاریخی زمان خود پرداخته است. او هرچند به صراحت و با جزمیت، زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام را تعیین نکرده، در مواردی به تطبیق احادیث بر دولت صفوی گرایش نشان داده است. این رویکرد که در چارچوب تفسیر تاریخی و با احتیاط صورت گرفته، بازتابی از تلاش علامه برای هم‌سو سازی نشانه‌های ظهور با شرایط سیاسی و اجتماعی عصر صفویه است. علامه مجلسی در کتاب رجعت، از میان چهارده حدیث نقل شده، دو روایت را با وقایع دولت صفوی مرتبط دانسته است. وی برخی نشانه‌های مندرج در این احادیث را با رویدادهای تاریخی هم‌عصر خود، از جمله پادشاهی شاه اسماعیل صفوی و حتی واقعه دردناک قتل صفی میرزا به دست پدرش، شاه عباس، همخوان دیده است (مجلسی، ۱۳۹۰، ص ۶۴). این تطبیق نشان‌دهنده نگرشی است که می‌کوشد نشانه‌های روایی را در بستر تاریخ معاصر معنا کند. به علاوه، علامه مجلسی در بحارالأنوار، حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که تصویری از قیامی عدالت‌خواهانه در مشرق زمین ارائه می‌دهد. متن حدیث چنین است:

عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيَعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا، وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ، فَتَلَاهُمْ شَهَادَةً، أَمَا إِنِّي لَوِ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبَقِيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ؛ گویا گروهی را می‌بینم که در مشرق زمین قیام کرده‌اند و حق را طلب می‌کنند؛ اما به آنان داده نمی‌شود. بار

دیگر حق را می‌طلبند، باز هم به آنان اعطا نمی‌گردد. چون چنین می‌بینند، شم شیرهایشان را بر شانه‌هایشان نهاده، آماده نبرد می‌شوند. آنگاه که دشمن آماده تسلیم حق به آنان می‌شود، آن را نمی‌پذیرند تا زمانی که قیام کنند و حکومتی تشکیل دهند. این حکومت را جز به صاحب شما [امام زمان] تحویل نمی‌دهند. کشتگان‌شان شهید محسوب می‌شوند. آگاه باشید که اگر من آن زمان را درک کنم، خود را برای یاری صاحب این امر حفظ می‌کنم (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۲۴۳).

علامه مجلسی این حدیث را نیز با زمینه تاریخی دولت صفوی مرتبط می‌داند و آن را به مثابه نشانه‌ای از قیام عدالت‌جویانه‌ای تفسیر می‌کند که زمینه‌ساز ظهور خواهد بود (مجلسی، ۱۳۹۰، ص ۶۴).

تطبیق احادیث بر مصادیق تاریخی، به‌ویژه در موضوع ظهور، به‌نوعی توقیت (تعیین زمان ظهور) تعبیر شود که در روایات شیعه به‌شدت نهی شده است. با این حال، علامه مجلسی این تطبیق را مغایر با ادله منع توقیت نمی‌داند (مجلسی، ۱۳۹۰، ص ۷۴). این رویکرد نشان می‌دهد که برداشت و تحلیل مفهومی از توقیت نزد ایشان است که اساساً این پیشگویی را مصداق توقیت نمی‌داند؛ زیرا ایشان از کسانی است که به فراوانی روایات مربوط را نقل کرده است (الهی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۳۰).

در میان اندیشمندان معاصر شیعه، سید محمد صدر از معدود دانشمندانی است که به‌صورت نظام‌مند و عمیق به موضوع توقیت (تعیین زمان ظهور) در چارچوب مباحث مهدویت پرداخته است. وی در مجموعه ارزشمند موسوعه الإمام المهدی، به‌ویژه در کتاب تاریخ الغیبة الصغری، این موضوع را با دقت علمی و نگاهی تحلیلی بررسی کرده و به تبیین شرایط، نشانه‌ها و روایات مرتبط با توقیت پرداخته است.

وی در این اثر، توقیت را نه به معنای تعیین زمان دقیق و مشخص (مانند ذکر سال، ماه یا روز خاص)، بلکه به‌مثابه تبیین شرایط و نشانه‌های کلی ظهور تعریف می‌کند. این رویکرد، با استناد به روایات، از تعارض با احادیث نافی توقیت پرهیز کرده و به تفکیک میان توقیت جزئی و توقیت اجمالی پرداخته است (صدر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۵۴).

در روایات شیعی، مجموعه‌ای از احادیث منقول از ائمه هدی علیهم‌السلام با بیانی حکیمانه و قاطع، بر تکذیب وقت‌گذاران (الوقتون و الموقتون) و نهی صریح از تعیین زمان ظهور حضرت بقیه‌الله الاعظم علیه‌السلام تأکید دارند. این روایات با نگاهی عمیق و هدایت‌گر، مؤمنان را از پذیرش ادعاهای بی‌اساس در زمینه تعیین وقت ظهور بر حذر می‌دارند و به انتظار فعال، همراه با تسلیم در برابر مشیت الهی و حکمت بی‌انتهای خداوند متعال دعوت می‌کنند. این احادیث نه تنها از منظر کلامی و اعتقادی، بلکه از دیدگاه اخلاقی و اجتماعی، درس‌هایی ژرف در باب صبر، توکل، و پرهیز از شتاب‌زدگی ارائه می‌دهند.

شایان ذکر است که محور اصلی تکلیف و مسئولیت در دوران غیبت، اقامه وظایفی است که به‌طور مشخص، برای این دوران تعیین شده‌اند و نباید درباره زمان آغاز ظهور گمانه‌زنی‌های نادرست داشت. باید توجه داشت که ممکن است فاصله ما تا ظهور بسیار طولانی‌تر از آنچه تصور می‌کنیم باشد. این نگرش توسط بسیاری از عالمان و بزرگان مورد تأیید قرار گرفته است و آنان همواره بر این اصل مهم تأکید کرده‌اند که تأخیر تحقق ظهور، هر چند صدها سال طول بکشد، هرگز نباید باعث سستی در ایمان و باورهای دینی شود. از جمله نمونه‌های برجسته در این زمینه، نظر امام خمینی علیه‌السلام است که با نگاه ژرف و متقن خود فرمودند: «از غیبت صغری تاکنون که بیش از هزار سال می‌گذرد، و ممکن است صدهزار سال دیگر نیز بگذرد و مصلحت الهی اقتضا نکند که حضرت ظهور کنند، در طول این مدت وسیع آیا احکام اسلام باید معلق بماند و اجرا نشود؟ آیا هر کس هر کاری خواست باید انجام دهد؟» (خمینی، ۱۳۸۱، ص ۲۷). این بیان شفاف و مستدل نشان می‌دهد که در دوران غیبت، پایبندی به احکام اسلام و انجام واجبات و وظایف شرعی، اساس حفظ نظام دینی است و نباید به دلیل طولانی شدن دوران غیبت، به این فریضه مهم سهل‌انگاری یا بی‌توجهی شود. بدین ترتیب، مسئولیت مسلمانان در این دوران، افزون بر حفظ ایمان، اجرای دقیق احکام و پاسداری از ارزش‌های اسلامی است؛ چنان‌که هیچ تأخیری در ظهور نمی‌تواند مجوزی برای تعطیلی قوانین دین باشد.

نتیجه‌گیری

اشتیاق بی‌پایان انسان‌ها به تحقق جامعه‌ای آرمانی مبتنی بر عدالت، موضوع ظهور منجی موعود علیه السلام را به یکی از مسائل محوری در مباحث مهدویت بدل کرده است. این پژوهش با بررسی برخی منابع حدیثی، تاریخی، کلامی و فقهی، به این دستاورد کلیدی دست یافته است که تعیین زمان قطعی و دقیق برای ظهور، برخلاف حکمت الهی بوده است و این امر فقط در اختیار خداوند متعال قرار دارد.

بر پایه روایات معتبر، توقیت ظهور، چه به صورت تعیین زمان مشخص و غیر قابل تغییر (توقیت جزئی) و چه به صورت اجمالی، از نظر دینی مردود، کراهت‌آمیز و در مواردی ممنوع شمرده شده است؛ زیرا می‌تواند به تفرقه، گمراهی و سوءاستفاده‌های سیاسی و اجتماعی منجر شود. این پژوهش نشان داد که برخلاف دیدگاه‌هایی که توقیت جزئی و اجمالی را از هم جدا می‌دانند، هر دو تحت عنوان توقیت قرار می‌گیرند و تکذیب می‌شوند. همچنین تأکید بر زمان‌مندی ظهور به مثابه امری متناسب با حکمت الهی تغییرناپذیر، مؤمنان را به صبر، توکل و اجتناب از شتاب‌زدگی و پیش‌بینی‌های نادرست فرا می‌خواند. در این چارچوب، انجام واجبات و حفظ نظام دینی در دوران غیبت، اهمیتی بی‌چون و چرا دارد و نباید به دلیل طولانی‌شدن این دوران، از وظایف شرعی غفلت ورزید.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که تعمق علمی و دقیق در باب موضوع توقیت ظهور، نه تنها از انحرافات و سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری می‌کند، بلکه با توسعه دانش مهدویت به مثابه یکی از شاخه‌های بنیادین علوم دینی، بستر مناسبی برای فهم عمیق‌تر فرایند ظهور و نقش مصلح جهانی فراهم می‌آورد. این دستاورد پژوهشی، با ایجاد تعادل میان راز غیبی ظهور و ضرورت آمادگی مستمر، مسیر علمی و معنوی مستحکمی را برای منتظران در راستای تحقق آرمان عدالت جهانی ارائه می‌دهد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة (ج ۱ و ۲). تهران: اسلامیه.
ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال (ج ۲). قم: جامعه مدرسین.
ابن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (ج ۶). قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
استرآبادی، علی. (۱۴۰۹ق). تأویل الآیات الظاهرة (محقق: حسین استادولی). قم: انتشارات اسلامیه.

الهی نژاد، حسین. (۱۳۹۱). کنکاشی در علم به ظهور. انتظار موعود، ۱۲ (۳۷)، صص ۱۲۹-۱۵۲.
برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن (ج ۲). قم: دارالکتب الاسلامیه.
خزاز رازی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر. قم: بیدار.
خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۱). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
سبحانی نیا، محمد. (۱۳۹۵). تحلیل حدیث شناسانه تعیین وقت ظهور. حدیث پژوهی، (۱۶)، صص ۹۹-۱۲۴.

سلیمیان، خدامراد. (۱۳۸۸). ارتباط بدهاء با ظهور حضرت مهدی علیه السلام. انتظار موعود، ۹ (۳۰)، صص ۸۹-۱۱۶.
سلیمیان، خدامراد. (۱۳۹۸). بررسی تحلیلی روایات نشانه‌های ظهور. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

صدر، سید محمد. (۱۴۱۲ق). تاریخ الغیبة الصغری (ج ۳). بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
صدر، سید محمد. (۱۳۸۴). تاریخ پس از ظهور (مترجم: حسن سجادی پور). تهران: موعود عصر علیه السلام.

- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). کتاب الغیبة. قم: دار المعارف الإسلامية.
- عسکری، ابوهلال. (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة. بیروت: دار الآفاق الجديدة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین. قم: مؤسسة دارالهجرة.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (مترجم: علی اکبر غفاری، ج ۱). تهران: دار الکتب الإسلامية.
- گودرزی، مجتبی. (۱۳۹۸). تعیین وقت برای ظهور (توقیت). مشرق موعود (۴۹)، صص ۴۳-۶۸.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۹۰). رجعت (محقق: سید حسن موسوی). بی جا: دلیل ما.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ج ۵۲). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (ج ۲). قم: کنگره شیخ مفید.
- میرلوحی سبزواری، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی عليه السلام. قم: دارالتفسیر.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغیبة (للنعمانی) (محقق: علی اکبر غفاری). تهران: مکتبة الصدوق.
- هاشمی، سید عبدالله. (۱۳۹۸). بررسی امکان تعیین وقت ظهور. مشرق موعود، ۱۳ (۵۰)، صص ۴۷-۶۷.